

## مروری بر فلسفه تعلیم و تربیت

علی اکبر والی<sup>۱</sup>، زینب احمدی<sup>۲</sup>، علی احمدی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی

Ali\_vali2020@yahoo.com

09176035829

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان زینب کبری (س) کازرون

Zeynabahmadi2150@gmail.com

09044972150

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی پیوسته امور تربیتی دانشگاه فرهنگیان ایزدپناه یاسوج

Aliahmadi52288@gmail.com

09035557586

## چکیده :

مقاله حاضر به روش مروری - کتابخانه ای است، که با توجه به نظرات اندیشمندان این عرصه به رشته تحریر در آمده است. هدف این مطالعه مروری بر فلسفه تعلیم و تربیت انجام گرفته است. محتوای لازم برای نگارش این مطالعه از طریق جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی SID، scholar G و موتور جستجوی گوگل بدست آمده است. نتایج بدست آمده نشان می دهد، تعلیم و تربیت به معنای فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها هدایت و تقویت گرایش ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، فلسفه تربیت

## مقدمه

سال هاست که در منابع و ادبیات تربیتی کشور ما - حتی کشورهای عرب زبان اصطلاحی رایج شده است که سابقه و پیشینه تاریخی طولانی ندارد در واقع از ابداع های نویسندگان معاصر است و آن ترکیب عطفی آموزش و پرورش و ایجاد اصطلاح مرکب آموزش و پرورش یا معادل آن تعلیم و تربیت است. این اصطلاح ترکیبی از دو واژه آموزش و پرورش است که هر یک معنای ویژه ای دارند. به بیان دیگر، این تغییر به دنبال تغییر دیدگاهها در خصوص معنا و حتی فلسفه «تربیت» و شکل گیری و توسعه گونه رسمی و عمومی آن بوده است که در موقعیت ویژه ای به نام مدرسه رخ می دهد. این نوع تربیت که از فراورده های دوران مدرنیته است با اقبال عمومی در جهان رو برو شده است. ابداع ترکیب عطفی آموزش و پرورش از آغاز با ابهامها و نقد و نظرهایی همراه بوده و منتقدانی هم داشته است. به عبارت دیگر این اصطلاح ترکیبی از سوی برخی متخصصان مورد قبول واقع نشد و مورد بررسی و تأمل قرار گرفت ریشه نقد و بررسی های انجام شده درباره این ترکیب به مبانی فکری و نظری و نیز تعریف و تعبیری که از فرایند آن وجود دارد، بر می گردد. بررسی دیدگاههای مختلف در خصوص این اصطلاح و کاربرد آن در مراجع تربیتی، دو دسته موافق و مخالف را در پی داشت. گروه نخست با رویکردی تفکیکی و گروه دوم با رویکردی تلفیقی به بررسی موضوع پرداختند در رویکرد تفکیکی اعتقاد بر این است که این دو اصطلاح هر یک معنا و کاربرد مستقلی دارند که ناظر به فعالیتهای متفاوتی هستند. به لحاظ منطقی میتوان گفت که از نظر این گروه دو اصطلاح «تعلیم و تربیت دارای جغرافیای معنایی و عملی متفاوت و متمایزی هستند و قلمروی با مرزهای مشخص دارند شکل (1) نسبت مورد نظر این دو مفهوم را نشان میدهد (صانعی، 1398).



شکل (1): رابطه بین تعلیم و تربیت

## پیشینه پژوهش

فلسفه و تربیت چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که جان دیویی فلسفه را نظریه ی کلی تربیت می نامد ارتباط بین فلسفه با تعلیم و تربیت را می توان در دو مورد زیر جمع بندی کرد: تربیت در تدوین نظریه ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی خود از نظریه های فلسفی کمک می گیرد تربیت شاخه ای از معارف بشری است که می تواند یافته های فلسفه یا اندیشه های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و دلیل هایی برای عمل تربیتی را از آن ها استنتاج کند مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارد. در این ارتباط فلسفه به عنوان تئوری و تعلیم و تربیت به عنوان عمل تلقی می شود. از طرفی فلسفه از لحاظ نظری ما را به جهان و انسان آشنا می سازد و آن چه را ما در فلسفه راجع به جهان و هم نوعان می آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر مطالعه ی آرای فلسفی درباره ی جهان و انسان تمایل و گرایش خاصی را در ما به وجود می آورد. فلسفه، برنامه ی تحول اجتماعی است، و این هم بدیهی است که تحول اجتماعی فقط به وساطت تعلیم و تربیت تحقق می یابد. در این صورت، می توان گفت که فلسفه زمینه یا نظریه ی عمومی آموزش و پرورش است و تعلیم و تربیت آزمایشگاهی است که آرای فلسفی را مورد تجزیه و تحلیل و سنجش قرار می دهد. تحول اجتماعی یعنی رسالت فلسفه فقط به وسیله ی تعلیم و تربیت صورت می گیرد. فلسفه ی آموزش و پرورش یکی از ملاک های گزینش هدف های تعلیم و تربیت است (شیراوند و عبدی، 1397).

## اهمیت و ضرورت تحقیق

میان فلسفه و آموزش و پرورش رابطه ای بسیار نزدیک و صریح وجود دارد. اهمیت آن به گونه ای است که اغلب فیلسوفان یا حتی مربیان بزرگ، نظریات خود را در قالب سیستمی تربیتی نمایان و منعکس ساخته اند. از طرف دیگر ارائه هرگونه تعریف از "تعلیم و تربیت" وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم و در عین حال نزدیک با فلسفه دارد. مگر نه این است که چنانچه بخواهیم افرادی را تربیت کنیم که در همه جنبه های ذهنی، بدنی، عقلی، حسی و... به رشد و بلوغ برسند تا بتوانند به سعادت و بهبود زندگی خود بر اساس باورهای متعالی انسانی کمک کنند، نیازه آگاهی کامل از "فلسفه زندگی" است؟ (مرعشی، 1390).

بنابراین وابستگی میان فلسفه و تعلیم و تربیت برای توسعه انسانی ضروری است. "فلسفه" ایده های مربوط به زندگی متعالی را طرح می کند در حالی که تعلیم و تربیت تعیین کننده ی راه های عملی برای رسیدن به آن زندگی را. فلسفه بیشتر جنبه ای نظری و اندیشه ای دارد و "تعلیم و تربیت" جنبه ای عملی. فلسفه از عوامل فلسفه از عوامل اصلی و چگونگی بررسی واقعیات و تجاری سوال می پرسد که فرایند تعلیم و تربیت با آن درگیر است، در حالی که تعلیم و تربیت سروکار داشتن با همان واقعیات و تجارب به طور فعالانه است مانند: ایجاد برنامه های درسی، برنامه ریزی ها، تدریس، اداره کردن سازمان های درونی و بیرونی خود و... فرایند فلسفی کردن تعلیم و تربیت نیازمند درک صحیحی از تعلیم و تربیت، مسائل و مشکلات آن است. از این رو باید گفت فلسفه تعلیم و تربیت، استفاده و کاربرد "ایده های فلسفی" برای جهت دهی یا حل مسائل تعلیم و تربیت است. البته این بدان معنی نیست که فقط ما باید به دنبال ایده های ناب فلسفی بگردیم بلکه مهم ترین است که این ایده ها را به بهترین وجه برای تعلیم و تربیت، عملی کنیم (صانعی، 1398).

## تعریف تعلیم و تربیت

مفهوم تعلیم و تربیت در لغت و اصطلاح تعلیم در لغت، از واژه، علم یعلم، تعلیم و به معنای یاد دادن و آموزش و تربیت، از واژه رب و به معنای پروریدن، پرورش و رشد دادن می باشد. تعلیم و تربیت در اصطلاح به معنای فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها هدایت و تقویت گرایش ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است و اما منظور از تعلیم و تربیت اسلامی تعلیم و تربیتی است که بر مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، الهیاتی انسان شناختی و ارزش شناختی اسلامی مبتنی است.

با این تعریف، یادگیری بدون تردید یکی از مهمترین فرایندهای روانی است فرایند تغییر کردن تغییر یافتن یا تغییر پذیرفتن کم و بیش دائمی. یادآور می شویم بهترین تعریفی که تا کنون از یادگیری شده است، از آن «هیلگارد» و «مارگویز است» این دو روان شناس یادگیری را بدین شرح تعریف کرده اند یادگیری، یعنی ایجاد تغییر نسبتاً ثابت در رفتار بالقوه ی یادگیرنده، مشروط بر اینکه تغییر بر اثر اخذ تجربه رخ داده باشد (مرعشی، 1390).

## اهداف در یاب تعلیم و تربیت:

### الف: پرورش عقل (تعقل و تفکر)

مسئله اول که باید بحث کنیم همان مسئله پرورش عقل و فکر است. آن اینست که معلم نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ابتکار او را زنده کند، چنین به نظر می رسد که آنجا که راجع به عقل و تعقل در مقابل علم و تعلم بحث میشود، نظر به همان حالت رشد عقلانی و استقلال فکری است که انسان قوه استنباط داشته باشد. مسئله دیگر اینست که عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشد، و این نکته بسیار خوبی است. اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است، قطعاً نمی تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود. محصول بستگی دارد به اینکه ماده خام برسد. اگر کارخانه ماده خام زیاد داشته باشد ولی کار نکند باز فلج است و محصولی نخواهد داشت. علم، فراگیری است، به منزله تحصیل مواد خام است، عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است (جعفری و محشی، 1392).

## ب پرورش علم مطبوع. (تعلیم).

مسئله علم همان آموزش دادن است. "تعلیم" عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته میشود. ولی در آموزش، کافی نیست که هدف این باشد. امروز هم این را نقص می‌شمارند که هدف آموزگار فقط این باشد که یک سلسله معلومات، اطلاعات و فرمول در مغز متعلم بریزد، آنجا انبار بکند و ذهن او بشود مثل حوضی که مقداری آب در آن جمع شده است. هدف معلم باید بالاتر باشد. شهید علامه مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی) و اما در باب تعلیم، جمله ای دارند امیرالمؤمنین (ع) که در نهج البلاغه است، می فرمایند: «العلم علمان» و در یک نقل دیگر: «العقل عقلا، علم مطبوع و علم مسموع یا عقل مطبوع و عقل مسموع ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع، علم دو علم است، یکی علم شنیده شده، بی ه، یعنی فرا گرفته شده از خارج و دیگر علم مطبوع علم مطبوع یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می گیرد، علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است. بعد می فرماید: و علم مسموع اگر علم مطبوع نباشد فایده ندارد و واقعاً هم همین جور است. این در سوء تربیت است، نه اینکه استعدادش را نداشته اند (رحیمیان و رهبر، 1390).

در حالیکه در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به ارزشهایی مانند، عدالت نعدوستی رعایت انصاف و سایر ارزشها مسئله رنگ و مفهومی دیگر پیدا میکند رقابت در حد کفایت خواهد بود و رعایت حقوق مشتری و همکاران یک اصل انکارناپذیر است. امروزه یکی از مشکلات اساسی نظام اداری کشور عدم اجرای دقیق اصول ارزشها معیارها و مبانی برخاسته از آیات و احکام است که آن و دستگاههای اجرایی را به چالش کشانده است. هدف از انجام این تحقیق ارائه مدل مطلوب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شناخت مولفهها و بسترسازی فلسفه تعلیم و تربیت مطلوب و تحصیل ویژگیهای لازم برای اعمال فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می باشد تا با اجرای مدل فوق در سازمانها، مشکلات ناهنجاریها و موانع موجود در نظام اداری کشور برطرف گردد. از این دیدگاه که موجب تأیید و تشویق مکاتب سرمایه داری است علاوه بر استثمار انسانها که امری مذموم و ظلم فاحشی در روابط میان انسانها محسوب میشود شخصیت و هویت انسانها نیز لگدال می شود و تا حد حیوانیت تنزل مییابد که خسارت آن به مراتب بیشتر از بهره کشی مادی است اما در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی حفظ کرامت انسانی، اصل و تولید فرع بر آن است مضافاً اینکه اگر انسانها به خاطر صلاحیت شایستگیها و ارزشهای والای انسانی خود مورد تکریم واقع شوند از انگیزه قوی تری برای اجرای دستورالعملهایی که منجر به ایجاد کارایی بیشتر در یک نظام تولیدی و خدماتی میشود برخوردار خواهند شد، فلسفه تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر فراز کره خاکی و تصرف او در طبیعت و تأثیر وی در جامعه وجود داشته است. همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان و روش ارضای آنها از طریق فلسفه تعلیم و تربیت به دست می آمده و به نسل بعد منتقل می شده است تا رفته رفته دامنه این شناخت به رشد و دانش و تکنولوژی امروز رسیده است فلسفه تعلیم و تربیت اعم از رسمی و غیر رسمی نه تنها میتواند در رشد، اخلاقی، عقلانی رفتاری و حتی جسمانی فرد مؤثر باشد؛ بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... و مصالح اجتماعی به شمار می آید؛ یعنی نقش فلسفه تعلیم و تربیت نه تنها در عینت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود بلکه تمام شئون اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه. گردد (شیراوند و عبدی، 1397).

## تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت دارای مفهوم و کاربرد گسترده و پیچیده، و در نتیجه مبهمی است. در تعریف این مفهوم، نه تنها میان مردم عادی، بلکه میان صاحب نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب، اجتماعی کردن، و... نیز جزئی از «آموزش و پرورش» محسوب می شوند یا با آن همپوشی دارند. درباره ی مفهوم «آموزش و پرورش» باید در نظر داشت که «آموزش و پرورش» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاصی نیست. یعنی به طور مشخص «آموزش و پرورش» منحصر به مدرسه، کودکان، یا آموزش دروس خاصی نیست، بلکه «آموزش و پرورش» برای همه، و در هر زمانی (ز گهواره تا گور) و هر مکانی است.

در بحث از مفهوم تعلیم و تربیت، طبعاً مساله انسان مطرح می شود زیرا مفهوم تربیت تقریباً در همه دوران تاریخ بشر با مفهوم انسان مقارن بوده است یعنی هر کجا افراد بشر زندگی کرده اند مساله تربیت نیز مطرح بوده است و هر وقت بحث از تربیت به میان آمده است بی درنگ، انسان هم مورد توجه قرار گرفته است (صانعی، 1398).

فیلیپ ج. فینیکس، تعلیم و تربیت را جریانی می داند که به وسیله آن افراد از روی قصد و اراده، رشد افراد دیگر را هدایت کنند. گروهی از متخصصان نیز، تعلیم و تربیت را «رشد قضاوت صحیح» می دانند. به نظر این دسته، کار مربی یا معلم کمک به فرد در پرورش قوه قضاوت صحیح می باشد و منظور از قضاوت صحیح، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد. مفهوم تعلیم و تربیت از نظر دیویی عبارت است از: تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این جریان موجبات رشد بیشتر را فراهم سازد (مرعشی، 1390).

## پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت

هنگامی که سخن از پیوند دو مقوله به میان می آید اهمیت موضوع آنگاه نمایان می شود که ابتدا هر کدام از این دو مقوله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

مسئله فلسفه و تعلیم و تربیت نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیستند بلکه چنین تحلیلی پیرامون این دو مقوله از اهمیتی مضاعف برخوردار است. فارغ از تحلیل لغوی واژه فلسفه به راستی می توان چنین گفت که فلسفه از جمله مفاهیمی است که شاید نتوان هرگز به اجماع کلی در مورد تعریف آن دست یافت. به نظر می رسد ماهیت فلسفه به تناسب شرایطی که فیلسوف در آن قرار دارد تعریف می شود. در این مقاله به چگونگی ارتباط فلسفه با تعلیم و تربیت پرداخته شده است. می توان فلسفه را همچون ویتگنشتاین یک نوع فعالیت در نظر گرفت.

چنین فعالیتی عمیق نگرستن، همه جانبه نگرستن و نقادانه نگرستن را سرلوحه خود قرار می دهد. فضای فعالیت فلسفی در سه حوزه نظری، دستوری و تحلیلی است. در حوزه نظری فلسفه به دنبال حصول پیوستگی در قلمرو اندیشه و تجربه است. مباحث ارزشی در قلمرو دستوری مطرح می شود و تمرکز بر کلمات و معنا بر عهده فلسفه تحلیلی است.

حال این سوال قابل طرح است که اندیشه فلسفی درصدد پرداختن به چه موضوعاتی است. همان گونه که بر سر تعریف فلسفه توافقی صورت نگرفته به طور طبیعی بر سر موضوع و متعلق اندیشه فلسفی نیز اجماعی صورت نخواهد گرفت. هر فیلسوفی از ظن خود موضوعی را مورد تامل فلسفی قرار داده و آن بخش را در آثار خود برجسته ساخته است. در این میان پاسخ سوزان لانجر به این سوال قابل تامل است که می نویسد: «یک اندیشه فلسفی همچون سنگی است که به آب انداخته شود اگر سنگ بزرگ باشد تاثیر آن به شکل امواج حلقه ای شکل در کل آن محدوده ظاهر می گردد تا آن زمان که محو و ناپدید شود. مرکز انتشار امواج فلسفی، مساله ای خاص یا مجموعه ای از مسائل است که فرد می کوشد آنها را روشن سازد، دوباره سازمان دهد و یا حتی پرسش های کاملاً تازه ای را جایگزین آنها سازد. در نتیجه نه هیچ موضوعی برای فلسفه نامناسب است و نه هیچ نقطه شروعی، برترین نقطه.

آنچه پیرامون تعریف فلسفه بیان شد در باب تعریف تعلیم و تربیت نیز صادق است. تعاریف متعدد و مختلف که توسط فیلسوفان و اندیشمندان حوزه تربیت مطرح شده خود گواه این مطلب است. مقوله تعلیم و تربیت از جمله مباحثی است که قدمتی به درازای اندیشه فلسفی دارد. دلیل این امر نیز آشکار است زیرا انسان تنها موجودی است که نیازمند تربیت است تا به کمال انسانیت خویش برسد. تعلیم و تربیت فرایندی است که به واسطه آن میراث فرهنگی و معلومات بشری به انسان انتقال می یابد. به عبارت دیگر در حوزه تعلیم و تربیت سخن از فعالیت هایی است که به واسطه آنها یک نسل علوم و فنون و در یک کلام میراث بشری را به نسل دیگر انتقال می دهد. با بررسی دو مقوله فلسفه تعلیم و تربیت مساله پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت مطرح می شود. چنانکه پیش از این بیان شد تعلیم و تربیت خود یک مساله فلسفی است. هنگام طرح این سوال که «تعلیم و تربیت چیست؟» سوال دیگری مطرح می شود و آن این است که «انسان چیست؟» و این خود سوالی فلسفی است. به دلیل چنین قرابتی رشته ای بین رشته ای به نام فلسفه تعلیم و تربیت شکل گرفته است. فلسفه تعلیم و تربیت همچون خود فلسفه در سه موضوع نظری، دستوری و تحلیلی فعالیت می کند. در حوزه

نظری، نظریه های تربیتی مطرح می شود و تعقیب اهداف در حوزه دستوری دنبال می شود. در نهایت ایضاح گفته های نظری و دستوری در حوزه تحلیلی صورت می گیرد. در این میان برخی بر این اعتقادند که فیلسوف تربیتی در قلمرو «چرایی» وارد می شود و قلمرو «چگونگی» خارج از حیطه وظایف و اوست. بر عهده فیلسوف تعلیم و تربیت است که به سوالاتی همچون «آدمی چیست؟»، «تربیت چیست؟»، «آیا می توانیم تربیت کنیم؟»، «آیا باید تربیت کنیم؟»، «چگونه باید تربیت کنیم؟»... پاسخ دهد (مرعشی، 1390).

## تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت دارای مفهوم و کاربرد گسترده و پیچیده، و در نتیجه مبهمی است. در تعریف این مفهوم، نه تنها میان مردم عادی، بلکه میان صاحب نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب، اجتماعی کردن، و... نیز جزئی از «آموزش و پرورش» محسوب می شوند یا با آن همپوشی دارند.

درباره مفهوم «آموزش و پرورش» باید در نظر داشت که «آموزش و پرورش» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاصی نیست. یعنی به طور مشخص «آموزش و پرورش» منحصر به مدرسه، کودکان، یا آموزش دروس خاصی نیست، بلکه «آموزش و پرورش» برای همه، و در هر زمانی (ز گهواره تا گور) و هر مکانی است.

در بحث از مفهوم تعلیم و تربیت، طبعاً مسأله انسان مطرح می شود زیرا مفهوم تربیت تقریباً در همه دوران تاریخ بشر با مفهوم انسان مقارن بوده است یعنی هر کجا افراد بشر زندگی کرده اند مسأله تربیت نیز مطرح بوده است و هر وقت بحث از تربیت به میان آمده است بی درنگ، انسان هم مورد توجه قرار گرفته است

فیلیپ ج. فینیکس، تعلیم و تربیت را جریانی می داند که به وسیله آن افراد از روی قصد و اراده، رشد افراد دیگر را هدایت کنند. گروهی از متخصصان نیز، تعلیم و تربیت را «رشد قضاوت صحیح» می دانند. به نظر این دسته، کار مربی یا معلم کمک به فرد در پرورش قوه قضاوت صحیح می باشد و منظور از قضاوت صحیح، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد. مفهوم تعلیم و تربیت از نظر دیویی عبارت است از: تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این جریان موجبات رشد بیشتر را فراهم سازد (رحیمیان و رهبر، 1390).

## پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت

هنگامی که سخن از پیوند دو مقوله به میان می آید اهمیت موضوع آنگاه نمایان می شود که ابتدا هر کدام از این دو مقوله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

مسئله فلسفه و تعلیم و تربیت نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیستند بلکه چنین تحلیلی پیرامون این دو مقوله از اهمیتی مضاعف برخوردار است. فارغ از تحلیل لغوی واژه فلسفه به راستی می توان چنین گفت که فلسفه از جمله مفاهیمی است که شاید نتوان هرگز به اجماع کلی در مورد تعریف آن دست یافت. به نظر می رسد ماهیت فلسفه به تناسب شرایطی که فیلسوف در آن قرار دارد تعریف می شود. در این مقاله به چگونگی ارتباط فلسفه با تعلیم و تربیت پرداخته شده است. می توان فلسفه را همچون ویتگنشتاین یک نوع فعالیت در نظر گرفت.

چنین فعالیتی عمیق نگرستن، همه جانبه نگرستن و نقادانه نگرستن را سرلوحه خود قرار می دهد. فضای فعالیت فلسفی در سه حوزه نظری، دستوری و تحلیلی است. در حوزه نظری فلسفه به دنبال حصول پیوستگی در قلمرو اندیشه و تجربه است. مباحث ارزشی در قلمرو دستوری مطرح می شود و تمرکز بر کلمات و معنا بر عهده فلسفه تحلیلی است. حال این سوال قابل طرح است که اندیشه فلسفی در صدد پرداختن به چه موضوعاتی است.

همان گونه که بر سر تعریف فلسفه توافقی صورت نگرفته به طور طبیعی بر سر موضوع و متعلق اندیشه فلسفی نیز اجماعی صورت نخواهد گرفت. هر فیلسوفی از ظن خود موضوعی را مورد تامل فلسفی قرار داده و آن بخش را در آثار خود برجسته ساخته است. در این میان پاسخ سوزان لانتجر به این سوال قابل تامل است که می نویسد: «یک اندیشه فلسفی همچون سنگی است که به آب انداخته شود اگر سنگ بزرگ باشد تاثیر آن به شکل امواج حلقه ای شکل در کل

آن محدوده ظاهر می گردد تا آن زمان که محو و ناپدید شود. مرکز انتشار امواج فلسفی، مساله ای خاص یا مجموعه ای از مسائل است که فرد می کوشد آنها را روشن سازد، دوباره سازمان دهد و یا حتی پرسش های کاملا تازه ای را جایگزین آنها سازد. در نتیجه نه هیچ موضوعی برای فلسفه نامناسب است و نه هیچ نقطه شروعی، برترین نقطه . آنچه پیرامون تعریف فلسفه بیان شد در باب تعریف تعلیم و تربیت نیز صادق است. تعاریف متعدد و مختلف که توسط فیلسوفان و اندیشمندان حوزه تربیت مطرح شده خود گواه این مطلب است. مقوله تعلیم و تربیت از جمله مباحثی است که قدمتی به درازای اندیشه فلسفی دارد. دلیل این امر نیز آشکار است زیرا انسان تنها موجودی است که نیازمند تربیت است تا به کمال انسانیت خویش برسد. تعلیم و تربیت فرایندی است که به واسطه آن میراث فرهنگی و معلومات بشری به انسان انتقال می یابد. به عبارت دیگر در حوزه تعلیم و تربیت سخن از فعالیت هایی است که به واسطه آنها یک نسل علوم و فنون و در یک کلام میراث بشری را به نسل دیگر انتقال می دهد. با بررسی دو مقوله فلسفه تعلیم و تربیت مساله پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت مطرح می شود. چنانکه پیش از این بیان شد تعلیم و تربیت خود یک مساله فلسفی است. هنگام طرح این سوال که «تعلیم و تربیت چیست؟» سوال دیگری مطرح می شود و آن این است که «انسان چیست؟» و این خود سوالی فلسفی است. به دلیل چنین قرابتی رشته ای بین رشته ای به نام فلسفه تعلیم و تربیت شکل گرفته است. فلسفه تعلیم و تربیت همچون خود فلسفه در سه موضوع نظری، دستوری و تحلیلی فعالیت می کند. در حوزه نظری، نظریه های تربیتی مطرح می شود و تعقیب اهداف در حوزه دستوری دنبال می شود. در نهایت ایضاح گفته های نظری و دستوری در حوزه تحلیلی صورت می گیرد. در این میان برخی بر این اعتقادند که فیلسوف تربیتی در قلمرو «چرایی» وارد می شود و قلمرو «چگونگی» خارج از حیطه وظایف او است. بر عهده فیلسوف تعلیم و تربیت است که به سوالاتی همچون «آدمی چیست؟» «تربیت چیست؟» «آیا می توانیم تربیت کنیم؟»، «آیا باید تربیت کنیم؟»، «چگونه باید تربیت کنیم؟»... پاسخ دهد (رحیمیان و رهبر، 1390).

## بحث و نتیجه گیری

داشتن نظام فلسفه تعلیم و تربیتی زنده و مترقی است که انسانهایی، آزاده مستقل، خلاق مبتکر و تلاشگر می سازد تا جامعه را در زمینه های علوم صنایع، اقتصاد سیاست و ... از عقب ماندگی نجات دهد؛ زیرا همه اصلاحات و فعالیت ها به وسیله اندیشه و تلاش انسان انجام میگیرد و وقتی او صالح و سالم پرورش یافت همه چیز به خوبی ساخته می شود. داشتن توانایی و قدرت تشخیص در زمینه ایجاد محیط تفاهم و همکاری و انجام دادن کار به وسیله دیگران؛ فعالیت مؤثر به عنوان عضو گروه، درک انگیزه های افراد و تأثیر گذاری بر رفتار آنان داشتن مهارت انسانی مستلزم آن است که شخص پیش از هر چیز خود را بشناسد به نقاط ضعف و قوت خود آگاه باشد عقاید و افکارش بر خود او روشن باشند، اعتماد به نفس داشته باشد به دیگران اعتماد کند به عقاید ارزشها و احساسات آنان احترام بگذارد آنان را درک کند از تأثیر گفتار و کردار خویش بر دیگران آگاه باشد و بتواند محیط امن و قابل قبولی برای جلب همکاری دیگران فراهم سازد. به عبارت دیگر توانایی درک و تشخیص اینکه کارکردهای گوناگون سازمان به یکدیگر وابسته اند و تغییر در هر یک از بخش ها الزاماً بخش های دیگر را تحت تأثیر قرار میدهد. آگاهی از این روابط و شناخت اجزا و عناصر مهم در موقعیت های مختلف را قادر می سازد که به طریقی تصمیم گیری یا اقدام کند که موجبات اثر بخشی سازمان و رضایت کارکنان آن را فراهم سازد. پیامبران با داشتن آن همه معجزات برای پیشرفت کار خود از وسایل عادی مانند بیان رسا و مؤثر و نیروی جسمی و فکری معاونان کمک می گرفتند بنا نیست که ما در زندگی همیشه در انتظار معجزه باشیم باید برنامه و وسایل کار را آماده کرد و از طرق طبیعی به پیشروی ادامه داد و آنجا که کارها گره میخورد باید در انتظار لطف الهی بود برنامه ریزی و خلاقیت در مهارت ادراکی نقش محوری دارد اسلام مسلمان بی برنامه را فردی گمشده در بیابان می داند که به خیال آب به دنبال سراب حرکت میکند و چنین فردی هرگز به سعادت و کمال نخواهد رسید اسلام خود برنامه ای جامع و کامل است که گستردگی آن به گستردگی نیازهای فکری و جامعیت آن به جامعیت روح و جسم انسان است فلسفه تعلیم و تربیت در نظام اسلامی و در بخش های مختلف از جمله موسسات آموزشی رکن اصلی و اساسی در دستیابی به اهداف و ماموریت های الهی است. از آنچه درباره فلسفه تعلیم و تربیت گفته شد به دست آمد که فلسفه تعلیم و تربیت جدید همانند دیگر علوم انسانی بیشتر در قرون اخیر به خصوص در قرن بیستم دچار تحول و دگرگونی و رشد بوده است اما در اسلام و منابع اسلامی به تربیت به معنای عام آن از همان ابتدای ظهور این دین مقدس الهی اهمیت فوق العاده ای داده شده است انسان موضوع تربیت و یکی از اساسی ترین موضوعات مطالعاتی این علم محسوب می شود چرا که تربیت را فراهم آوردن زمینه برای پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمام استعدادهایی میداند که خداوند بالقوه در نهاد او به ودیعت نهاده است در منابع اسلامی آنچه هدف ارسال رسل و بعثت انبیاء الهی (علیهم السلام) شمرده شده است تربیت انسان و انسان سازی و به فعلیت رساندن تمام گنجینه ها و استعداد های نهفته در درون وی بوده است. هدف از آفرینش انسان و تربیت او جز این نمیتواند باشد. اتفاقاً در قرآن خداوند نیز به عنوان مربی انسان معرفی شده است. چنان که اشاره شد در علم فلسفه تعلیم و تربیت از جمله مهمترین امور نظریه پردازی و نیز پی ریزی یک نظام تربیتی منسجم و کارآمد میباشد و مهمترین عناصر در یک نظام تربیتی عبارتند از اهداف مبانی اصول، شیوه ها، خط مشی ها، و روش های تربیتی که بخش زیادی از آن در منابع اسلامی آمده است بقیه امور از قبیل راهبردها وسایل و ابزار، تکنیکها و فنون یا عبارت اخرای همان چهار امر است یا فرعی از فروع همان است که باید از علوم دیگر کمک گرفته شوند در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از جهت منابع علمی تنوع بسیاری مشاهده میشود.



## منابع

1. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، محشی از قانون مدنی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، 1392
2. رحیمیان، محمد حسن؛ رهبر، محمد تقی آیین تزکیه، دفتر نشر بوستان قم، 1390 ش ک 1052
3. شیرواند، محسن عبدی، حمید، (1397)، مجموعه مقالات کنگره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی و اجتماعی حضرت امام خمینی(س)، صص 1
4. صانعی، سید مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت، چاپ اول 1398، انتشارات دانشگاه فردوسی
5. فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، (1395).
6. مرعشی نجفی احقاق الحق، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی ص 524 به نقل از بحر المناقب موسی بلخی حنفی، 1915ق. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه تهران دارالکتب الاسلامیه چاپ، هشتم 1390 ش، ج 17، ص 31.